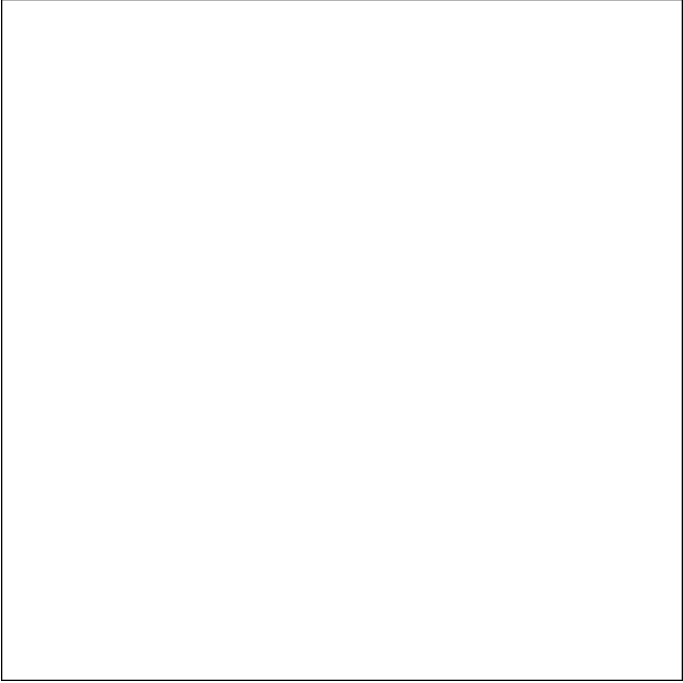


خروس و هژارڼا

Chicken and Millipede



✎ Winny Asara

✉ Magriet Brink

📄 Marzieh Mohammadian Haghighi!

|| 3

🌐 فارسی / English / en



Global Storybooks

globalstorybooks.net

خروس و هژارڼا / Chicken and

Millipede

✎ Winny Asara

✉ Magriet Brink

📄 Marzieh Mohammadian Haghighi (fa)



This work is licensed under a Creative Commons

[Attribution 3.0 International License.](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0>





خروس و هزارپا با هم دوست بودند. ولی همیشه با هم در
حال رقابت بودند. یک روز تصمیم گرفتند با هم فوتبال
بازی کنند تا ببینند چه کسی بهترین بازیکن است.

...

Chicken and Millipede were friends. But
they were always competing with each
other. One day they decided to play
football to see who the best player was.

They went to the football field and started their game. Chicken was fast, but Millipede was faster. Chicken kicked far, but Millipede kicked further. Chicken started to feel grumpy.

...

آنها به زمین فوتبال رفتند و بازی کردند.
چرخه سریع بود و مرغ سریعتر بود.
چرخه توپ را به دور پرتاب کرد و مرغ بازیها را دورتر پرتاب کرد.
چرخه شروع کرد به احساس خستگی.





آن‌ها تصمیم گرفتند که یک شوت پنالتی بزنند. اول، هزارپا دروازه بان شد. خروس فقط یک گل زد. بعد نوبت خروس شد که در دروازه بایستد.

...

They decided to play a penalty shoot-out. First Millipede was goal keeper. Chicken scored only one goal. Then it was the chicken's turn to defend the goal.



از آن زمان به بعد، مرغ ها و هزارپاها با هم دشمن شدند.

...

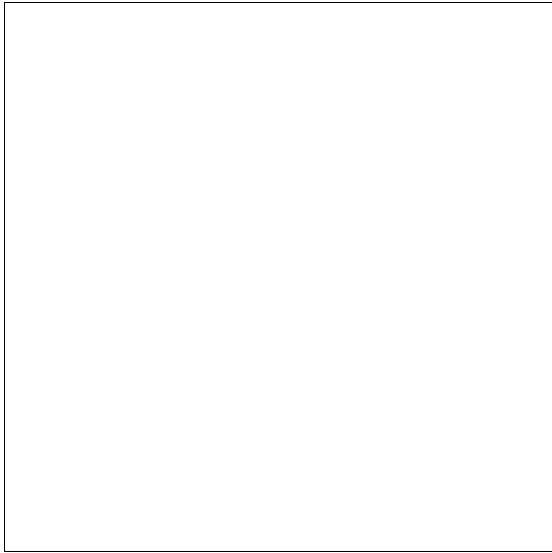
From that time, chickens and millipedes were enemies.

Chicken coughed until she coughed out the millipede that was in her stomach. Mother Millipede and her child crawled up a tree to hide.

...

شوقند.

آهنگر سرقره كره تا هزارپا از دهانش بیرون آمد.
مادر هزارپا و بچه اش به بالا درخت خزیدند تا مخفی

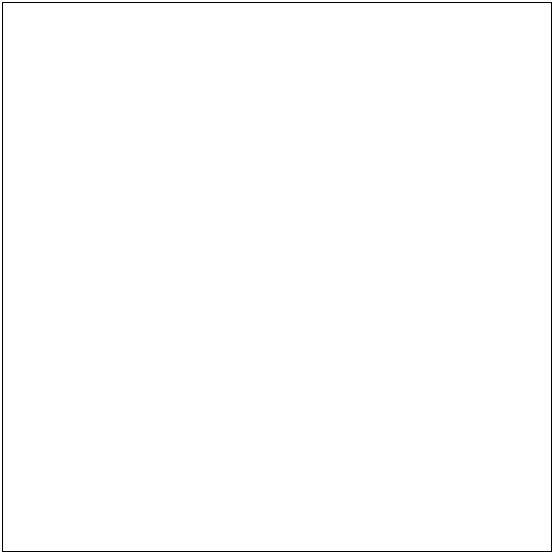


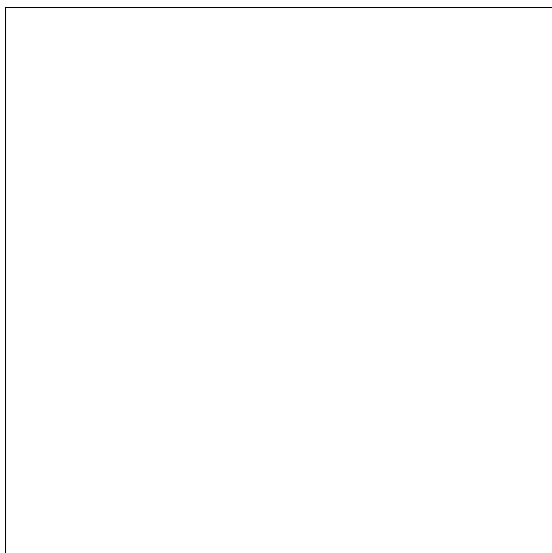
Millipede kicked the ball and scored. Millipede dribbled the ball and scored. Millipede headed the ball and scored. Millipede scored five goals.

...

هزارپا پنجاه گل زد.

هزارپا به یوه شوت کرد و گل زد. هزارپا یوه شوت کرد و گل زد. او در
هزارپا یوه شوت کرد و گل زد. هزارپا یوه شوت کرد و گل زد.

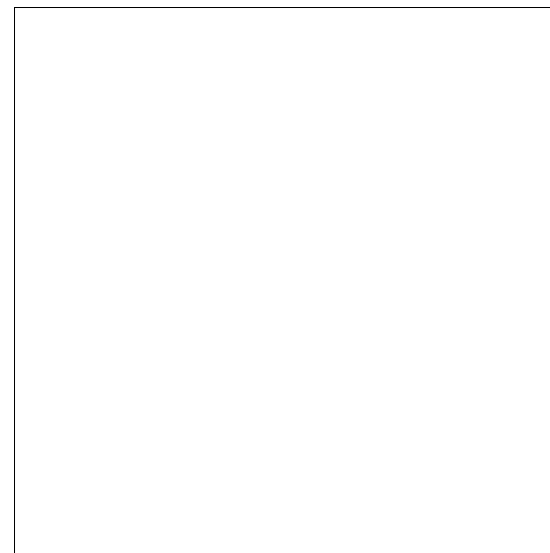




خروس از اینکه بازی را باختہ بود خیلی عصبانی بود. او
بازنده ی خیلی بدی بود. هزارپا شروع به خندیدن کرد چون
دوستش شروع به نق زدن کرد.

...

Chicken was furious that she lost. She was
a very bad loser. Millipede started laughing
because his friend was making such a fuss.



خروس آروغ زد. بعدا دوباره قورت داد و تف کرد. بعد
عطسه کرد و سرفه کرد. و سرفه کرد. هزارپا چندش آور
بود.

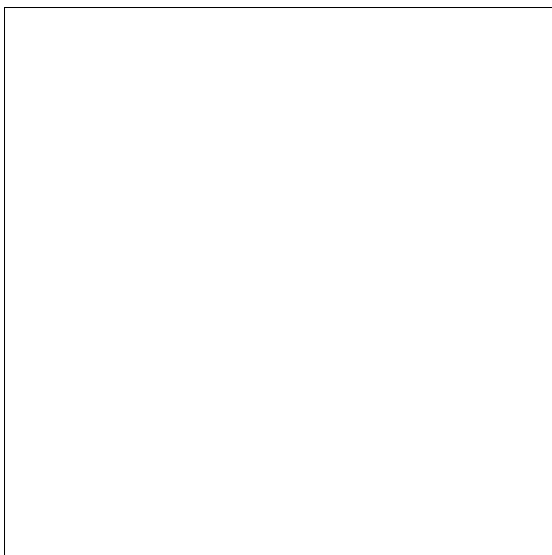
...

Chicken burped. Then she swallowed and
spat. Then she sneezed and coughed. And
coughed. The millipede was disgusting!

Mother Millipede shouted, "Use your special power my child!" Millipedes can make a bad smell and a terrible taste. Chicken began to feel ill.

...

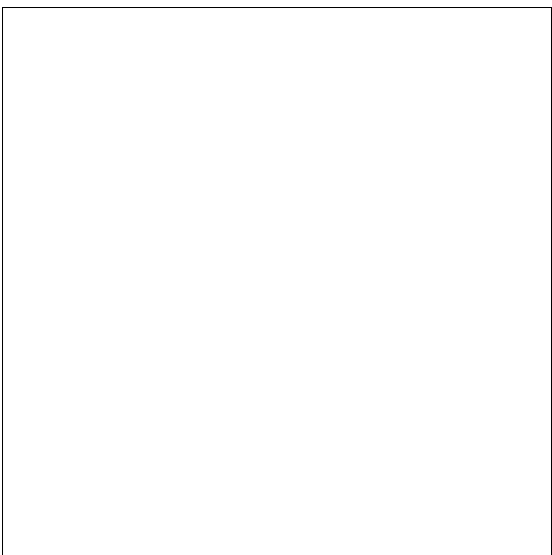
مادر میله‌پای فریاد زد، "از قدرت مخصوص استتاده کن. به هزارپایان می‌توانی بوی بد و مزه‌ی وحشتناکی بده. فرزندم!" هزارپایان می‌توانند بوی بد و مزه‌ی وحشتناکی بدهند و خورند. جروس آواز داد که دارد حشرات می‌شوند.



Chicken was so angry that she opened her beak wide and swallowed the millipede.

...

جروس خیلی عصبانی بود در حدی که بویکش را کاملاً باز کرد و هزارپایان را قورت داد.





هنگامی که خروس داشت به خانه می رفت، مادر هزارپا را دید. او پرسید، “تو پسرم را دیده ای؟” خروس هیچ جوابی نداد. مادر هزارپا نگران شده بود.

...

As Chicken was walking home, she met Mother Millipede. Mother Millipede asked, “Have you seen my child?” Chicken didn’t say anything. Mother Millipede was worried.



در آن هنگام مادر هزارپا صدای ظریفی را شنید. صدایی گریان: “کمکم کن مامان!” مادر هزارپا به اطراف نگاه کرد و با دقت گوش کرد. صدا از درون شکم خروس می آمد.

...

Then Mother Millipede heard a tiny voice. “Help me mom!” cried the voice. Mother Millipede looked around and listened carefully. The voice came from inside the chicken.